**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه چهل و پنجم\_15 دی 1398**

در بحث انسداد یکی از ادعاهای مسلک انسداد این است که ظواهر قرآن کریم در آیات الاحکام در آن مواردی که مشتمل بر خطابی است، احتمال این که اختصاص داشته باشد به مشافهین، احتمال کوچکی نیست و آثاری هم بر این مبنا مترتب است. واقع قضیه این است که در مورد مراجعه به آیات فقهی قرآن چه همین حدود 500 آیه باشد و چه بیشتر. در مستند کردن فقه به قرآن ما با مبانی افراطی و تفریطی مواجه هستیم. امروز ان شاء الله سعی می کنم بعضی از مطالب اصلی و اساسی را در این زمینه باز کنم، راه فکر و تامل برای شما مفتوح می شود. آنچه عرض می کنم همه مطلب نیست چون شرح و بسطش خود مجال مستقلی می طلبد اما سعی می کنم به نحوی ارائه بدهم که اگر فکر و تامل بشود ابوابی در این زمینه برایتان مفتوح بشود:

1. در این زمینه اولا به این نکته عنایت بکنید که خلافاً لمیرزای قمی صرف خطاب در قرآن کریم دلیل بر اختصاص خطاب به مخاطبین نیست. مگر این که قرائنی بیاید و می توان به نحو یک مطلب کلی در بعضی از خطابات قرآن در آیات الاحکام، می­شود بعضی از این ها به این صورت باشد که خداوند متعال قصد کرده است ان یفهمَ المخاطب حینما وصل الیه الخطاب. این عرفی است و هیچ مشکلی هم از جهت اینکه تخاطب با معدوم معنا ندارد ما نداریم. کما اینکه بزرگان بعد از میرزا هم این را جواب داده اند و در این مساله هم تاملی ندارند.
2. ثانیا مشکلی که در آیات احکامی که مشتمل بر تخاطب است از دو جهت دیگر است، نه از جهت عدم امکان تخاطب با کسی که هنوز به دنیا نیامده است،

دو مشکل دیگر داریم در خطابات، یکی اینکه احتمال می دهیم ای مخاطبین این مشافهین این حاضرین در جلسه تخاطب، به قرائن متصل و منفصله حالیه یا مقالیه از نبی اکرم صلی الله علیه و اله و سلم دسترسی داشته باشند به گونه­ایی که معنا برایشان واضح باشد، اما من و امثال من که در جلسه وحی نبوده­اییم در اثر نبودن قرائن در فهم دچار مشکل شویم. این مشکله را میرزای قمی در آخر بحث مطرح کرده است. این جای طرح و تامل دارد، اما آن مشکله اول نه واضح است جوابش.

دوم ما در قرآن کریم خطاباتی داریم که می دانیم همه مردم حتی مردم زمان جلسه وحی مراد نیستند. مثل احکام جزائی. این آیات در مقام بیان این است که شما مسلمین باید حد و امثال ذلک را اجرا کنید اما کی ؟ چگونه؟ توسط چه کسی؟ این ها را در مقام بیان نیست. قطعا نمی گوید همه. این خلاف قطعی حکمت است که فاقطعوا این خطاب به همه مردم است. این اصلا حکیمانه نیست.

بنابراین شکستن بن­بست در این دو جهت منوط به رجوع به روایات است، آن هایی که قرآن بسندگی را شعار قرار می دهند در آیات احکام چطور میخواهند از این آیات بلا توجه به روایات حکم فقهی را استنباط کنند. چگونه شهادت اجرا شود؟ چگونه حد جاری شود؟ این ها حتما محتاج به روایات است هم چنان که در عبادات این جا هم همین گونه است و وقتی در روایات به بن بست انسداد رسیدیم. آن بن­بست در اینجا هم تاثیر دارد. بالاخره فهم این آیات منوط است به روایات. لااقل در فهم شرائط و خصوصیات مجری و ارجا و نیز این ایا مخاطب انجا بوده است و من که انجا نبوده ام چه قرائنی از دست من رفته است.

1. ثالثاً غیر از وجود خطاب مشکل دیگری داریم در تشخیص و تعیین و فهم الفاظ قرآن به گونه ایی که به معنا اطمینان پیدا کنیم و بخواهیم بر طبق آن فتوا دهیم مثل ایه خمس و ایه وضو. وقتی از امام می پرسد چرا مسح به بعض راس می گوید لمکان الباء.

این آیات محتاج است که سنت پیامبر بیاید و توضیح بدهد و امدن توضیح سنت و عترت باز شدن میدان روایات است با همه اشکالاتی که درروایات ما هست.

1. چهارم؛ آیاتی در قرآن داریم در مورد احکامی که اوضاع و احوال ان زمان نقش داشته است در نزول این ایات مثل ظهار، این ظهار با این خصوصیاتی که در کتب فقهی خواندید در ان طرف بوده است. ما الان چیزی به نام طلاق ظهار نداریم. آیه در موردش آمده است، شما بخواهید الان ایه را بفهمید که ایا الان هم همان دستور را در موردش می­توانیم اجرا کنیم یا نه؟ یا چون الان این طلاق دیگر نیست این کلام لغو است؟ این را بخواهیم بررسی کنیم فقط هم روایات هم کافی نیست باید بروی ببینی که چه بوده است این ظهار؟ شما این ها را بخواهید معنا کنید فقط هم به مدد روایات نیست. باید تاریخ را نگاه کرد. نوبت به تاریخ هم رسید ما در تاریخ هم انسداد داریم.
2. خامساً؛ چنانکه گفتیم آیاتی داریم که شک می کنیم در اصل شرعیت این ها عند فقد المعصوم. منشا این شک هم روایات بود، حال ما می خواهیم یا ثابت کنیم وجود معصوم با توجه به این روایات، شرط شرعی بودن این عمل هست یا نیست؟ بدون اذن معصوم انجام دادن شرعیت عمل انجام نشده است. بخواهی شرعیش بکنی باید بیایی سراغ روایات. پس این که ما بیاییم بگوییم در قرآن کریم به تنهایی چون یقینی الصدور است دیگر بحث اسنداد جای ندارد، دیدید نه (اینگونه نیست). انی که بحث اسنداد را مطرح می کند در همه این ها هست. ورای مباحث اعتقادی و اخلاقی این ها را بخواهید بدون توجه به روایاتی که خود روایات دچار مشکل انسداد شده، حل کنید ممکن نیست.

حال وقتی با این وصف به اینجا رسیدیم چه باید بکنیم؟ از سه مبنا اینجا جدا می شود. مسلک انفتاح که رفت کنار. سه تای دیگر می ماند یکی مسلک انسداد است که میگوید نه برائت کلی می توان جاری کرد، نه احتیاط می توانم بگویم. حجیت مطلق ظنون حال اما از راه کشف یا اما از راه حکومت. این یک مسلک.

مسلک دوم می گوید تبعیض در احتیاط، موهومات را از دایره احتیاط خارج کن، باقی می ماند مظنونات و مشکوکات و احتیاط دیگر سخت نیست و اگر جایی سخت بود ان درجات پایین ظن را کم کن اما ان درجات بالای ظن را نه بهش عمل کن. این مسلک را می توانی به شیخ انصار نسبت داد اسمش را بگذراید اضطرار شیخی.

سوم بگوییم در سه مرحله باید بحث کرد:

1. حجیت اطمینان و شکستن این بن­بست در استنباط با استفاده از قانون تجمیع قرائن، اطمیناناً شخصیا
2. اگر این اطمینان یاد شده به وجود نیامد، در امور مهمه باید احتیاط کرد، هرچه که مربوط به دماء مسلم، آبرو و اموال مسلمین باشد این ها امور مهمه است. این ها را هم حتی وهمش را باید بهش عمل کرد تا چه رسد به شک و وهمش چون محتمل قوی است و لو احتمال ضعیف باشد. ملحق به این می شود آنجا که شک در شرعیت بکنید و نتوانید شرعیت را اطمینان پیدا کنید.
3. در غیر امور مهمه اطمینان ندارم، ظنون در حد پایین است یا شک است و یا وهم. تمام این ها مرجع می شود اصل خود ان مساله که معمولا هم می شود برائت و گاهی هم می شود استصحاب.

ادامه بحث یک نگاهی است در مبانی مرحوم آقای خویی، مصباح الاصول را مراجعه کنید با توجه به فرمایشات ایشان در انسداد عرائضی داریم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.